

مفهوم و منزلت شهادت در قرآن و سیره معصومین علیهم السلام

قرآن کریم از ماده شهادت (ش. ه. د) در قالب صیغه‌های مختلف (شاهد - شهید - شهداء - شَهِدَ و...) بهره برده است؛ و در همه موارد به جز در یک مورد (در آیه ۶۹ از سوره نساء) شهادت به معنای لغوی آن یعنی «حضور همراه با آگاهی و اطلاع» به کار رفته است. و این در حالی است که آن چه مطمح نظر ما در این نوشته است، شهادت در اصل به معنای مرگی ارزشمند، شرافتمندانه همراه با هدفی موجه و - احياناً - مقدس است. و «شهید» کسی است که با چنین مرگی دنیا را ترک کرده است. البته در نامگذاری چنین مرگی به «شهادت» و چنین شخصی به «شهید»، مناسبت معنای لغوی آن دیده شده است؛ از این رو عالمان مسلمان در وجه نامگذاری چنین فردی به «شهید» گفته‌اند: شهید را شهید نامیده‌اند، چون روحش زنده، شاهد و مطلع است، یا چون در قیامت به آموزه‌های اسلام شهادت می‌دهد. این وجه نامگذاری بسیار نزدیک به آموزه‌های مسیحیت است که می‌گوید:

شهید را شهید گفته‌اند چون شهادت می‌دهد که مسیح - علیه السلام - مُرد و برانگیخته می‌شود؛ یا به آموزه‌های مسیحیت شهادت می‌دهد (تعالیم مسیحیت، بند ۲۴۷۳).

پیشینه‌شناسی واژه «شهید» و «شهادت» در متون دینی اسلام

مطابق جستجویی که صورت گرفت ما به هیچ گزارشی از واکنشی ویژه از اعراب قبل از اسلام نسبت به کشته‌های خود در جنگ‌ها برخورد نکردیم، چنان که واژه «شهادت» و «شهید» هم به معنای اسلامی آن، کاربرد نداشته است.

(ر.ک: جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۰، فصل ۲۴ و ۲۵). و اولین بار از سوی خداوند متعال و پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بعد از واقعه جنگ بدر بود که واکنشی ویژه دیده شد و آن در وقتی بود که مسلمانان به شهدای جنگ بدر اطلاق «میت» (مرده) کردند! در این جا بود که آیه ۱۵۴ از سوره بقره نازل شد. در آن آیه بیان گردید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»*

به آن‌ها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، آن‌ها زندگانند ولی شما درک نمی‌کنید.

(عموم کتب تفسیر قرآن به این مطلب اشاره کرده‌اند)

به دنبال این فرمان الهی در این آیه و آیه ۱۶۹ از سوره آل عمران بود که واژه «شهادت» و «شهید» در کلام پیامبر (ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - وارد قاموس دین و مسلمانان شد، مکرر به کار رفت و تا حد یک اصطلاح در کاربرد ارتقا پیدا کرد.

منزلت شهادت و شهید بر اساس متون دینی اسلام

شهادت (و بالطبع «شهید») در زبان و رفتار اولیای اسلام به حد وصف ناپذیری، عظمت و ارزش پیدا کرده است. این پدیده در مواردی - نه تنها ضرور و لازم، بلکه - مقدس انگاشته شده است. از قرآن کریم که بگذریم، در کلمات و سیره حضرات معصوم - علیهم السلام - این ارزش و تقدس انگاری متبلور است؛ به عنوان مثال پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - فرموده‌اند:

«فوق كل ذي برٍّ حتى يقتل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برٍّ»

بالتر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست.

(محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸)

قانون گذار اسلام نه تنها بر عظمت شهید و شهادت در منزلت و ثواب تاکید کرد، بلکه از نظر فقهی و حقوقی احکامی ویژه برای شهید قرار داد و فرمود: شهید را باید با لباس رزمش دفن کنند و نیاز به غسل میت ندارد (السید محمد کاظم الطباطبائی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۶).

مفهوم شهادت در کشاکش توسعه و تضییق

أ. توسعه

مطالعه تراث اسلامی میرساند که اولیای دین اسلام در نگاهی توسعه‌گرایانه شهادت را منحصر به کشته شدن در راه خدا نکرده و آن را به تعیناتی دیگر نیز توسعه داده‌اند؛ از این رو، در روایات به کسانی که در دفاع از آرمان موجه و برحق خویش یا در دفاع از عدالت، مال و ناموس خود و دیگران یا مظلومانه در حوادث طبیعی کشته می‌شوند، اطلاق «شهید» شده است؛ هر چند منزلت قتیل در راه خدا، منزلتی ویژه است. (ر.ک: محمد بن محمد رضا المشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۲۶۳؛ مسلم بن الحجاج النیسابوری، صحیح مسلم، حدیث ۱۹۱۴ و ۱۹۱۶؛ محمد الریشهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۵۱۶ و ۱۵۱۷...).

ب. تزییقات و محدودیت‌ها

در اطلاق واژه «شهید» و «شهادت» در زبان دین محدودیت «قصد، نیت و جهت کشته شدن» وجود دارد. بنابراین کسی که (مثلاً) به قصد تصاحب مال کسی - هرچند شخص را غیر صالح و تصاحب مال او را روا و جایز بداند - به جنگ وی می‌رود و در این راه کشته می‌شود، نه تنها شهید نیست بلکه گاه مستحق عذاب نیز خواهد بود.

قرآن کریم در این باره ده‌ها بار از واژه «جهاد فی سبیل الله»، «قتل فی سبیل الله» استفاده کرده است و از جمله آن‌ها دو آیه‌ای است که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. تقیید به قید «فی سبیل الله» در واقع دو محدودیت در نهاد مورد گفتگوی ما اعمال می‌کند: اول اعتبار قصد و نیت الاهی؛ دوم جهت الاهی است.

دقیقا به همین دلیل است که فقیهان امامیه بحث جهاد و شهادت را در بخش عبادات قرار داده‌اند و از اعمالی میدانند که باید با قصد قربت به خداوند انجام شود و الا بسیاری از آثار جهاد و شهادت را ندارد.

بنابراین جاهلانی که گاه از زندگی مادی می‌گذرند و ناموجه لکن به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند! (البته به زعم خود) خون می‌ریزند، را نباید «شهید» نامید و برای این مردن ارزش قائل شد، بلکه سرتاسر مذموم و پلشتی است.

بنابراین، آن چه غیر از این، رسانه‌های اسلام‌ستیز و جاهلان به آموزه‌های اسلام، به این آیین نسبت می‌دهند، ناصحیح و تهمت‌ی به اسلام و اولیای دین اسلام است.

شهادت، حق الله و حق الناس

شهادت با همه عظمتی که دارد با این که باعث بخشش همه گناهان می‌شود، کفاره «حق الناس» نیست.

از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - روایات متعددی در اختیار داریم که «شهادت در راه خدا باعث بخشش همه گناهان است مگر دین و حق مردم که باید ادا شود».

(عبد علی بن جمعة الحویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۷، حدیث ۴۰۲؛ علی الممتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، حدیث ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۰۹ و...))

در برخی روایات نیز چنین می‌آموزیم که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بر جنازه شهیدی نماز خواندند، بعد از نماز فرمودند: آیا از اقوام و قبیله این شهید کسی حاضر است تا بدهی این شهید را بپردازد؟ چون این شهید تا در بهشت رفته است، لکن اجازه ورود او به بهشت را نمیدهند؛ چرا که سه درهم (پول ناچیزی) به یک یهودی بدهکار بوده است.

«لقد صلی رسول الله - ص - باصحابه ذات یوم، فقال: ما هیبنا من بنی النجار احد! و صاحبهم محتبس علی باب الجنة

بثلاثة دراهم لفلان الیهودی و کان شهیداً» (احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۳).

جهاد اصغر و جهاد اکبر و رابطه آن‌ها با شهادت

در متون دینی به دو اصطلاح برمی‌خوریم که بسیار جای تأمل و درنگ دارد و درس‌آموز است. و آن مصطلح «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر» است.

مطابق روایتی مشهور در یکی از جنگ‌ها وقتی مسلمانان از نبرد برگشتند، پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمودند: آن چه انجام دادید «جهاد اصغر» بود و «جهاد اکبر» باقی مانده است! و آن جهاد با نفس است.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرَّحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ.»

(محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعية، ج ۱۵، ص ۱۶۳).

بزرگ‌تر بودن جهاد با نفس از حضور در میدان جنگ یا به دلیل سخت‌تر بودن آن است (علیرغم این که در نگاه ابتدایی عکس آن تصور می‌شود) یا به دلیل اصالت‌داشتن آن و پُرثمرتر بودن آن است. شنیدنی است در مثل کتاب وسائل الشيعية در ارتباط با جهاد اصغر ۳۰۶ روایت نقل میکند و در پیوند با جهاد اکبر بیش از ۱۶۰۰ روایت می‌آورد!

این تفاوت در عدد، بدون پیام نیست! البته باید بر این تعداد از روایات جهاد اکبر، صدها روایت دیگر هم که در بخش کتاب العشرة از بخش‌های این کتاب آمده است، افزود.

بنابراین جهاد در راه خدا و شهادت هم باید همسو با جهاد اکبر باشد؛ دقیقاً به همین دلیل است که در فراز قبل اشاره کردیم، شهادت کفار ظلم و نپرداختن حق الناس نیست؛ چرا که ظلم نکردن، شناسایی، احترام و ادای حقوق دیگران از مصادیق جهاد اکبر است.

نیاز بشر به جهاد اصغر و شهادت یک نیاز عارضی و ثانوی است، لکن به جهاد اکبر نیازی طبیعی، اصیل و دائمی است. از شهادت نباید استقبال کرد، هر چند وقتی لازم شد باید آن را پذیرفت؛ لکن به استقبال جهاد اکبر باید رفت.

مقارنه ارزش‌انگارانه جهاد و شهادت با جهاد فرهنگی، تعلیم و تربیت

درآموزه‌های دینی اسلام در روایات متعددی چنین می‌خوانیم:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشَّهْدَاءِ مَعَ مَدَادِ الْعُلَمَاءِ

فَيُرَجَّحُ مَدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشَّهْدَاءِ.»

آن گاه که روز رستاخیز شود، خدای بزرگ همگان را در یک سطح و ردیف گرد آورد و ترازوهای ارزش‌سنج در پیش نهد. چون خون‌های شهیدان با مرکب قلم دانشمندان به سنجش آید، مرکب قلم دانشمندان بر خون‌های شهیدان برتری یابد. (ر.ک: محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴؛ علی المتقی الهمدی، کنز العمال، ج ۱۰، حدیث ۲۸۷۱۵...)

این بیان در مقارنه ارزش‌انگارانه خون شهید با مرکب علما ترجیح و ارزش بالاتر را به مرکب علما می‌دهد.

این بیان، بیانی سمبلیک و بسیار زیبا از موازنه به قصد ارزش‌گذاری بر جهاد، شهادت، خون شهید، سلاح او و فعالیت‌های پیرامون آن از یک طرف و تلاش‌های علمی، فرهنگی، آموزشی، تعلیم، تربیت، تبلیغ، پژوهش، قلم، مرکب، و امور پیرامون از طرف دیگر است. برآیند کار هم ترجیح گروه دوم بر گروه اول است.

این آموزه از پیامبر و ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - در قالب بیان‌های دیگر نیز به ما رسیده است که بسیار تحسین برانگیز است؛ به ویژه با توجه به ظرفیت‌ها و اقتضات زمان و مکانی که این بیان‌ها در آن زمان و مکان به منصفه ظهور رسیده است.

اصولاً رفتار تشویقی و ارزش‌انگارانه اولیای اسلام با مقوله علم، عالم، تعلیم و تعلم به قدری عجیب است که با گذشت بیش از ۱۴ قرن، هنوز هم شنیدن آن جالب، و نو به حساب می‌آید.

در قرآن، خداوند به «قلم» و «آن چه عالمان می‌نویسند یا به نوشتن» قسم یاد می‌کند:

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (سوره قلم، آیه اول)

در سیره رفتاری و گفتاری معصومان هم در این باره بیش از صدها روایت در اختیار داریم که یک نمونه آن گذشت.

توجیه برتر انگاری جهاد علمی بر جهاد در جنگ

به نظر می‌رسد آن چه در حدیث فوق گذشت کاملاً قابل توجیه است؛ چرا که جهاد، جنگ، شهادت و دفاع هر چند بسیار بسیار ارزشمند و محمود است، لکن یک ضرورت غیر طبیعی است! اگر همه انسانها در مسیر عدالت، احترام به حقوق و صلاح قدم بردارند، جنگ، دفاع و شهادت غیر ضرور است؛ نظیر قضاوت، زندان و نیروی نظامی و انتظامی؛ در حالی که نیاز بشر به تلاش‌های علمی، فرهنگی، تعلیم و تربیت، یک نیاز طبیعی، همیشگی و همگانی است. بشر چون در مسیر خود نمی‌رود، نیاز به شهادت پیدا می‌شود. در حالی که تلاش‌های علمی و تربیتی، چنین نیست.

به همین دلیل است که هر چند باید شهادت را پذیرفت و در این باره نباید تامل کرد، اما به استقبال آن نباید رفت و در مجاهدت علمی، تربیتی و ... چنین نیست. به امیدی که با اصلاح بشر، تحقق جهاد اکبر و بالا رفتن درک مردم، حاکمیت برادری انسانی و ساخت خانه صلح و مشترک بشریت، خلع سلاح جهان از سلاح‌های کشتار جمعی و غیر آن نیازی به جنگ و شهادت نباشد.

الحمد لله رب العالمین